

حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

آزاد سیدی*

چکیده

مهمترین هدف از انعقاد معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، از جمله کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، برقراری نظام هماهنگی جهت اجرای مفاد این معاهدات در سطح جهانی است. بسیاری از نویسندگان حقوقی بر این باورند که مهمترین مانع در جهت عدم تحقق این هدف، تعداد بسیار حق شرطهای اعمال شده به این دسته از معاهدات و بویژه کنوانسیون یاد شده و همچنین نوع حق شرطهاست؛ به این معنا که بسیاری از حق شرطها و بویژه حق شرطهای انشا شده از سوی کشورهای اسلامی، به مواد بنیادین و محوری کنوانسیون وارد شده‌اند و از این رهگذر، هدف اصلی کنوانسیون را مخدوش نموده‌اند. مقاله حاضر در صدد بررسی حق شرطهای وارده بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان است. برای این منظور کنوانسیون، نهاد نظارتی آن و حق شرطها به تفکیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کمیته رفع تبعیض علیه زنان و حق شرط.

مقدمه

از جمله مشکلات عمده فرا راه اجرای کامل معاهدات حقوق بشری، تعداد بسیار حق شرطها و بعضاً گستردگی دامنه آنها و یا اعلامیه‌های وارده براین معاهدات است. این امر بویژه در رابطه با کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (از این پس کنوانسیون) نمود بیشتری دارد: کشورها عمدتاً به هنگام تصویب و الحاق به کنوانسیون، حق شرطهایی را برآن وارد نموده‌اند، در حالی که بعضی از این حق شرطها تعهد حقوقی و اصل حسن نیت در الحاق به کنوانسیون را با تردید روبه‌رو ساخته است.

در آغاز این بحث و به منظور فتح باب لازم است هرچند به طور اجمال، به بحث و بررسی درباره کنوانسیون و نهاد نظارتی آن؛ یعنی کمیته رفع تبعیض علیه زنان بپردازیم.

الف - کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

براین پایه کنوانسیون را می‌توان از زوایای مختلف بررسی نمود: کنوانسیون، از یک سو اعلامیه‌ای است، ناظر بر حق زنان بر تساوی و عدم تبعیض و از سوی دیگر سندی حقوقی و بین‌المللی است (معاهده)؛ در عین حال چارچوب و دستورالعملی است جهت تصمیم‌گیری در حوزه‌های دولتی و غیر دولتی. تصویب کنوانسیون از سوی مجمع عمومی از آن جهت لازم و ضروری می‌نمود تا بتوان از طریق آن مقررات اسناد و معاهدات بین‌المللی موجود ناظر به مبارزه با تبعیض را مورد تصدیق و تأیید مجدد قرار داده و در عین حال بر مهمترین حوزه‌های تبعیض‌آمیز از جمله حقوق سیاسی، خانواده و اشتغال تکیه و توجه بیشتری کرد تا از این مجرا زمینه اجرای مستقیم و بهتر چنین مقرراتی فراهم گردد. علاوه با تدوین سندی حقوقی ابهامات موجود در ماهیت بعضی از اسناد بین‌المللی دیگر را بالصراحت برطرف کرده، هنجار حقوقی برقرار نمود^۱. در این رابطه کنوانسیون با تعیین اهداف و ارائه راهکار در راستای تحقق آن اهداف امکان دستیابی به مقصود نهایی خود را که همانا تشکیل آنچنان جامعه‌ای جهانی است که در آن زنان از تساوی کامل با مردان برخوردار باشند، تسهیل نموده است.

۱. جهت اطلاع از موضوعات مطروحه در خصوص ماهیت حقوق منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، رجوع شود به: آزاد سیدی: نقش کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲، صص ۲۲-۲۵.

کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان توسط مجمع عمومی ملل متحد در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مورد پذیرش قرار گرفت و برای امضا در اواسط «دهه ملل متحد برای زنان» (کپنهاگ ۱۹۸۰) مفتوح بود.

در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ براساس بند ۱ ماده ۲۷، یعنی سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق، به مرحله اجرا درآمد و تا ۳ ژوئن ۲۰۰۳ تعداد ۱۷۳ کشور آن را تصویب نمودند.^۱

کنوانسیون در تقسیم‌بندی موضوعی مشتمل بر مباحث زیر است:

- قسمت اول مواد ۱ الی ۶ که متضمن تعاریف و تعیین تعهدات جهت امحای تبعیض است.

- قسمت دوم مواد ۷ الی ۹ که به حقوق مدنی و سیاسی و تضمین این دسته حقوق اختصاص دارد.

- قسمت سوم مواد ۱۰ الی ۱۴ که به حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود.

- قسمت چهارم مواد ۱۵ و ۱۶ که به مباحثی چون تساوی به موجب قانون پرداخته و برابری

در ازدواج و زندگی مشترک را مورد توجه قرار داده است، که البته می‌توان آن را جزئی از قسمت دوم نیز برشمرد.

- قسمت پنجم مواد ۱۷ الی ۲۲ که به نظام نظارت بر کنوانسیون اختصاص دارد.

- قسمت ششم مواد ۲۳، ۲۴ و ۳۰ که به موضوعات شکلی و تشریفات مربوط به معاهده

پرداخته است.^۲

1. Multilateral Treaties Deposited With the Secretary General; available on <http://WWW.un.org/Depts/Treaty>.

۲. جهت مطالعه در خصوص کنوانسیون و کمیته رفع تبعیض علیه زنان می‌توان به کتابهای زیر رجوع نمود:
Henty J. Steiner & Philip Alston, "International Human Rights In Context", 2nd Ed., Oxford University Press, 2000; Philip Alston and James Crawford, "The Future of UN Human Rights Treaty Monitoring", Cambridge University Press, 2000; Sandra Fredman, "Women and the Law", Clarendon Press, Oxford, 1997; Yuji Iwasawa, "International Law Human Rights and Japanese Law" Clarendon Oxford Press, 1998; Woifhang Benedek, Esther M. Kisaaye, "Human Rights of Women", Zed Books, 2002; Shahia Sarder Ali, "Gender and Human Rights in Islam and International Law", Kluwer International, 2002.

ب - کمیته رفع تبعیض علیه زنان

رویه میثاقها و سایر معاهدات حقوق بشری به طور عموم چنین بوده است که در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد طرف‌های متعاقد، نهادهایی را با صلاحیت نظارت بر اجرای آن معاهدات تشکیل دهند. از آن جمله می‌توان به کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان اشاره نمود. به موجب ماده ۱۷ این کنوانسیون، نهادی با عنوان «کمیته رفع تبعیض علیه زنان» با هدف نظارت بر حسن اجرای کنوانسیون تأسیس گردید. این کمیته دارای ۲۳ عضو است لیکن به واسطه اهلیت خود خدمت می‌کنند (هرچند که آنها توسط کشورهای طرف کنوانسیون و با توجه به تقسیم‌بندیهای جغرافیایی نامزد و انتخاب می‌شوند). این اصل تضمین‌کننده نمایندگی اشکال گوناگون تمدنها و نظامهای اساسی حقوقی است. ماهیت غیر سیاسی، مستقل و شبه قضایی این نوع کمیته‌ها، بخش مهمی از نظام مسؤلیت‌پذیری کشورها را در موضوعات حقوق بشری سامان می‌دهد، و گستره‌ای است که در آن ادعاها و تبلیغات جای خود را به ارزیابیهای عینی می‌بخشند.

وظیفه اصلی کمیته، بررسی گزارشهای رسیده توسط کشورهای عضو کنوانسیون است که باید یک سال پس از تصویب یا الحاق و پس از آن هر چهار سال یک بار و یا هرگاه که کمیته بخواهد، صورت پذیرد. کمیته همچنین می‌تواند براساس بررسی گزارش یا گزارشهای کشورهای عضو، پیشنهادهایی را تنظیم یا توصیه‌های کلی را ارائه نماید. در حالی که پیشنهادها عموماً بر نظام ملل متحد ناظر هستند، توصیه‌های کلی، کشورهای طرف کنوانسیون را مورد خطاب قرار می‌دهند. کنوانسیون کمیته را مجاز می‌دارد که از مؤسسات تخصصی ملل متحد بخواهد تا در خصوص دیدگاههای کمیته گزارشهایی را ارسال دارند.

این نوشتار دارای دو بخش است: بخش اول با بررسی نظام حقوقی حاکم بر کنوانسیون، چارچوبی را ترسیم نموده است که هر حق شرطی باید در قالب معیارهای آن مورد توجه قرار گیرد تا دامنه و اعتبار حقوقی آن مشخص گردد. بخش دوم به بیان حق شرطها پرداخته است و در این رابطه سعی شده تا بین حق شرطهای کشورهای اسلامی و کشورهای غیراسلامی تمایز قایل شود. در این بخش سعی بر آن بوده تا مفهوم و محدوده هر حق شرط تعیین و مشخص گردد، و سرانجام در قسمت نتیجه‌گیری، حاصل مطالب و دیدگاه نگارنده در خصوص حق منعکس گردیده است.

بخش اول: نظام حقوقی حاکم بر حق شرط بر کنوانسیون

این بخش دارای سه بند است: ابتدا مقررات کلی راجع به حق شرط بر معاهدات مورد توجه قرار گرفته، آنگاه با بررسی دیدگاه نهادهای نظارتی بر معاهدات حقوق بشری موضوع محدود به این دسته از معاهدات گشته و سرانجام در بند سوم رویه کمیته رفع تبعیض علیه زنان - که نهاد نظارت بر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است - مورد مطالعه قرار گرفته است.

بند اول: کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و متعاقب صدور نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ژنوساید^۱، دیدگاهها و دکرینهای مختلفی در رابطه با موضوع و تعریف حق شرط ارائه گردید. این دیدگاهها از آن رو اهمیت دارند که نظام حقوقی حق شرط در کنوانسیون وین و پس از آن، بسیار متأثر از این دکرینها بوده است.^۲ با مشاهده آثار مک‌نیر^۳، کلسن و اینپایم چنین به نظر می‌رسد که همه آنها با خصوصیت یکجانبه بودن حق شرط و اثر آن در تحدید تعهدات قراردادی موافق بوده‌اند، لیکن بین حقوقدانان غربی و سوسیالیستی اختلافاتی در خصوص منشأ و مبانی حق شرط وجود داشته است.^۴ با وجود این، همگان در اینکه حق شرط برخاسته از حاکمیت و ضامن حفظ آن است، متفق بوده‌اند.

به موجب ماده ۲ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات^۵ ۱۹۶۹، اصطلاح حق شرط بر اعلامیه یکجانبه‌ای اطلاق می‌گردد که هر دولت تحت هر نام و به هر عبارت «به وقت امضاء، تصویب، قبولی، تأیید معاهده یا الحاق به آن صادر و با آن اعلام کند که اثر حقوقی بعضی

1. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. 28 May 1951, ICJ Rep. 1951.

2. For more study refer to: Hans Kelsen, "Principle of International Law", 2nd Ed. New York, 1996, PP. 470-472; and L. Oppenheim, "International Law", 8th Ed. Oxford, 1967. PP. 913-916.

۳. مک‌نیر از جمله قضات اقلیت در نظر مشورتی دیوان در قضیه ژنو ساید بود.

4. Liesbeth Lijnzaad, "Reservation to UN-Human Rights Treaties", Martinus Nijhoff, 1995, P30.

۵. همچنین شق ۹ بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین در خصوص جانشینی کشورها در معاهدات مورخ ۲۳ آگوست ۱۹۷۸ د شق د بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات بین کشورها و سازمانهای بین‌المللی و سازمانهای بین‌المللی با یکدیگر مورخ ۲۱ مارس ۱۹۸۶.

مقررات معاهده را در اجرای آن معاهده نسبت به خود نمی‌پذیرد یا آن اثر را تغییر می‌دهد. براساس ماده ۱۹ کنوانسیون فوق‌الذکر هر کشور مجاز به اعمال حق شرط‌های مورد نظر خود است، مگر اینکه: «الف - معاهده شرط را ممنوع کرده باشد؛ ب - به موجب مقررات معاهده، فقط شروط معین که شرط مورد نظر از جمله آنها نیست، مجاز باشد؛ ج - در مواردی بجز اجزای مقرر در شقوق «الف» و «ب»، شرط با موضوع و هدف معاهده ناسازگار نباشد.» در این خصوص نکاتی قابل توجه است:

اول؛ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دارای مقررات مغایر با کنوانسیون حقوق معاهدات نیست؛ به همین جهت، کنوانسیون مذکور بر موضوع حق شرط بر کنوانسیون زنان نیز حاکم است.

دوم؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در کنوانسیون وین هیچ‌گونه ساز و کار صریح و مشخصی برای احراز انطباق یا عدم انطباق حق شرط اعمال شده با هدف و موضوع کنوانسیون پیش‌بینی نشده است. این معیار در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معروف به ژنوساید^۱ به عنوان یک قاعده عرفی^۲ مطرح گردید و در همان زمان توسط قضات اقلیت^۳ ایراداتی به آن وارد شد. از نظر آنان تقسیم‌بندی حق شرطها به مخالف و موافق هدف و موضوع به صورت طبیعی منجر به تقسیم‌بندی معاهده می‌گردید و این امر آزادی ناموجهی را در اختیار کشورهای شرط‌گذار و معترض قرار می‌داد که هر قسمت از معاهده را در بردارنده هدف و موضوع یا خارج از آن تلقی نمایند. بعلاوه، این معیار بسیار ذهنی و نسبی است.

سوم؛ دامنه حق شرطها نباید گسترده باشد. در این خصوص ملکم شاو ماده ۲ کنوانسیون وین را چنین تفسیر می‌کند: این ماده «به طور کلی به این مفهوم است که هرگاه یک کشور با یک یا دو مقرر از معاهده‌ای مخالفت داشته باشد، می‌تواند در صورت موافقت با قسمت اعظم آن معاهده تحت شرایط خاصی، تعهد و الزام در مقابل آن مقررات را استثنا نماید، در حالی که با بقیه

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

William A. Schabas, *Genocide in International Law*, (University of Cambridge, 2000), P.521.

2. Michel O'Flaherty & Liz Heffernan, *International Covenant on Civil and Political Rights*, (Brehon Publishing, Dublin. 1995), P.15.

۳. قضات اقلیت عبارت بودند از مک نیر، رید، هسمو و گروس.

معاهده موافق بوده و متعهد به آن است.^۱

چهارم؛ باید حق شرط را از سایر اصطلاحات که بعضاً به جای حق شرط به کار می‌روند، باز شناخت که از آن جمله می‌توان به اعلامیه تفسیری، اعلامیه سیاسی و استنتاج اشاره نمود. شایان ذکر است که این گونه اصطلاحات تنها در صورتی در قالب حقوق حاکم بر حق شرط تلقی نمی‌شوند که فاقد آثار حقوقی حق شرط باشند والا همان‌گونه که کنوانسیون وین و رویه قضایی اعلام داشته‌اند، ترمینولوژی در این میان عنصر تعیین‌کننده نیست.^۲ اعلامیه تفسیری اظهاریه‌ای است که بر اساس آن یک کشور تفسیر خود از بعضی از مقررات معاهده را به طور یکجانبه بیان می‌دارد و این امر معمولاً هنگامی صورت می‌گیرد که یک کشور بخواهد بین دو یا چند تفسیر، یکی را برگزیند.^۳ برای ایجاد تمییز میان این دو، بهترین راه همانا بررسی آثار حقوقی اعلامیه است، هرگاه اعلامیه به نحوی باشد که رضایت کشور در تصویب و الحاق به کنوانسیون را محدود، اصلاح و یا تعدیل نماید، باید آن را به عنوان حق شرط مورد توجه قرار داد. بنابراین، حق شرط را می‌توان به عنوان ابزاری تلقی نمود که به موجب آن، کشورها در عین حال که کلیت یک معاهده را می‌پذیرند، بعضی از مواد و مقررات آن را صراحتاً غیرقابل اجرا در برابر خود اعلام می‌دارند. حق شرط می‌تواند موجب محدود کردن، اصلاح کردن و یا تعدیل آثار حقوقی قواعد مشخصی از معاهدات گردد.

آثار قبولی یا اعتراض کشورها به حق شرطها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به موجب بند ۴ ماده ۲۰ کنوانسیون وین: الف) قبولی حق شرط، از جانب کشور دیگر متعاهد، کشور انشاکننده حق شرط را در مقابل کشور پذیرنده طرف معاهده قرار می‌دهد؛ مشروط به اینکه معاهده برای این کشورها لازم‌الاجرا شود؛ ب) اعتراض به حق شرط از جانب کشور دیگر

1. Malcolm N. Shaw Op. cit., P.642.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به قضیه تحدید حدود فلات قاره بین انگلستان و فرانسه اشاره داشت (۱۹۷۷). در این قضیه مرجع رسیدگی در بررسی ادعای انگلستان مبنی بر اینکه سومین حق شرط فرانسه بر ماده ۶ کنوانسیون فلات قاره ۱۹۵۸ ژنو در واقع اعلامیه تفسیری است و نه حق شرط، به شق د بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ استناد نمود. همچنین در قضیه Liesbeth Lijnzaad همچنین می‌توان به رأی دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه Belilos V. Switzerland (۱۹۹۸) اشاره نمود که دیوان اعلامیه تفسیری سویس را از لحاظ مفهوم در حکم حق شرط تلقی نمود. در این رابطه می‌توان به منبع زیر رجوع نمود:

Martin Dixon & Robert Macorquodale, "Cases & Materials on Inernational Law", 3 ed. Blackston Press, 2000, P. 76.

3. Yuji Iwasawa, Op. Cit., p. 18.

متعاقد، مانع اجرای معاهده میان کشور اعتراض کننده و کشور انشاکننده حق شرط نخواهد بود، مگر آنکه کشور اعتراض کننده قصد مخالفت خود را با صراحت و قاطعیت بیان کند.

بند دوم: دیدگاه نهادهای نظارتی

در اجلاس ششم رؤسای هیأت‌های مربوط به معاهدات حقوق بشری در سال ۱۹۹۵، رؤسای این هیأت‌ها - که کمیته رفع تبعیض علیه زنان نیز در زمره آنان است - با استقبال و تأکید بر اظهار نظر کلی شماره ۲۴ صادره از کمیته حقوق بشر، آن را مورد پذیرش قرار دادند. از این رو، به شرح و بیان دیدگاه کمیته حقوق بشر و کمیته رفع تبعیض علیه زنان می‌پردازیم.

کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۹۴ اقدام به صدور اظهار نظر کلی شماره ۲۴ در خصوص حق شرطها نمود.^۱ در رابطه با تمایز بین حق شرط و اعلامیه تفسیری کمیته حقوق بشر، پیش از توجه به شکل و عنوان سند مربوطه نظر خود را به قصد و منظور کشور صادر کننده معطوف می‌سازد. بند ۳ از اظهار نظر کلی شماره ۲۴ چنین اشعار می‌دارد:^۲ «یک سند مبین حق شرط است هرگاه صرف نظر از عنوان آن، چنین بنمایاند که در مقام استثنا کردن و یا تغییر آثار حقوقی معاهده برای آن کشور می‌باشد». کمیته در بند ۶ همین اظهار نظر اعلام می‌دارد که حق شرط‌های وارده بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اولین پروتکل اختیاری تحت شمول حقوق بین الملل عام و بندج

۱. ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴.

۲. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در قضیه فلات قاره دریای شمال اعلام می‌دارد که مقررات عام بین‌المللی به لحاظ طبیعی که دارند، باید به صورتی یکسان در قبال کل اعضای جامع بین‌المللی به اجرا درآیند. از این رو نمی‌توان این قبیل قواعد را تابع حق شرط یکجانبه یا اراده و منافع یکی از اعضای جامعه بین‌المللی قرار داد، زیرا موجب بی‌اعتباری حقوق بین‌الملل موضوعه می‌گردد. به نقل از: هدایت‌الله فلسفی، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹. با وجود این، باید در ممنوعیت اعمال حق شرط بر این دسته مقررات تردید نمود. براساس حقوق معاهدات - اعم از قراردادی و عرفی - حق شرط را نمی‌توان به صورت کلی از کشورها سلب نمود، بلکه باید در هر مورد در معاهده ممنوعیت حق شرط قید گردد. لذا یک کشور می‌تواند بر مقررات عرفی و آمره یک معاهده قابل به حق شرط گردد تا خود را در رابطه با آن موضوع از حوزه صلاحیتی نهاد نظارت بر آن کنوانسیون و همچنین ارائه گزارش رها سازد و در عین حال مشمول روشهای حل و فصل اختلافات مربوط به آن کنوانسیون نیز نگردد، لیکن باید توجه داشت که به محض انشای حق شرط بر این قبیل مقررات، تعهد قراردادی جای خود را به تعهد عرفی و آمره خواهد داد و از این لحاظ تفاوت چندانی مشاهده نمی‌گردد، زیرا قاعده عرفی همچنان در کنار قاعده قراردادی به حیات خود ادامه می‌دهد. در این خصوص به دیدگاه قابل توجه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) در قسمت مربوط به رد دفاعیات آمریکا در خصوص تدوین قاعده عرفی در قالب منشور ملل متحد رجوع شود.

ماده ۱۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ قرار دارند.

بند های ۸ الی ۱۱ این اظهار نظر، آن دسته از حق شرط هایی را که به زعم کمیته حقوق بشر در تعارض با هدف و موضوع میثاق حقوق مدنی و سیاسی هستند، معین می سازد. بند ۸ حق شرط های مغایر با قواعد آمرانه حقوق بین الملل عام^۱ را با هدف و موضوع میثاق ناسازگار تلقی می کند و مقرر می دارد: «آن دسته از مقررات میثاق که در مقام بیان حقوق بین الملل عرفی (و به طریق اولی هنگامی که دارای خصوصیت قاعده آمره) است، نمی تواند نسبت به تعهدات مربوط به حقوق منع بردگی، شکنجه، بازداشت خودسرانه، رفتار یا مجازات غیر انسانی یا تزدیلی، سلب خودسرانه حیات انسان و آزادی بیان و مذهب، اصل برائت، حق ازدواج و... قائل به حق شرط گردد.»

بند ۹ بعضی از حق شرط های وارده بر مواد خاصی از میثاق، از جمله حق خودمختاری ملت ها، حق توسعه اجتماعی و فرهنگی، تساوی صرف نظر از رنگ، نژاد، جنس و... را مغایر با هدف و موضوع میثاق می داند.

طبق دیدگاه کمیته، آن دسته از حق شرط هایی که به منظور امحای تضمینات مندرج در میثاق طرح شده اند، غیر قابل پذیرش هستند، زیرا هدف از تنظیم این قبیل مقررات ایجاد فضایی به منظور تضمین اجرای حقوق است (بند ۱۱). برای نمونه، یک کشور نمی تواند نسبت به بند ۳ ماده ۲ میثاق که ناظر به الزام دولتها به اجرای حقوق است، حق شرطی را اعمال نماید. اعمال حق شرط نسبت به تکلیف ارائه گزارش و بررسی آن توسط کمیته و یا اعلام تحفظ نسبت به صلاحیت کمیته در تفسیر میثاق^۲ نیز غیر قابل قبول تلقی می گردد.

حق شرط هایی که به صورت گسترده تنظیم شده و تمامی حقوق مندرج در کنوانسیون را بی محتوا می سازند، بر طبق بند ۱۲ غالباً با هدف و موضوع معاهده معارض تلقی می گردند.

کمیته با عنایت به اولین پروتکل اختیاری الحاقی^۳ چنین اظهار می دارد که انشای حق شرط نسبت به یک تعهد مندرج در میثاق نمی تواند از خلال پروتکل الحاقی اول انجام پذیرد. علاوه از آنجا که هدف و موضوع این پروتکل اعطای صلاحیت بررسی حقوق مندرج در میثاق توسط

1. Jus cogens

2. For more study refer to: Dominic McGoldrich, "The Human Rights Committee", Clarendon Press, Oxford, 1991, PP 158-160.

3. Adopted by G.A. on 16 Dec 1966, UNTS, Vol. 999.p171.

کمیته است، اعلام تحفظ بر این صلاحیت معارض با هدف و موضوع پروتکل است (بندهای ۱۳ و ۱۴). نظر به اینکه رابطه بین میثاق و پروتکل الحاقی به آن همانند رابطه بین کنوانسیون و پروتکل آن است، می‌توان گفت که اصولاً اعمال حق شرط بر پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز ممنوع است (ماده ۱۷ پروتکل اختیاری).

در عین حال، کمیته در بندهای ۱۶ الی ۱۸ این اظهار نظر به نقش کمیته حقوق بشر در خصوص حق شرطها اشاره می‌کند. کمیته اعلام می‌دارد که قواعد کلاسیک راجع به حق شرط که در کنوانسیونهای وین درباره حقوق معاهدات تنظیم و تدوین گشته‌اند، برای میثاق و سایر معاهدات حقوق بشری ناکافی و ناقص هستند، زیرا این قبیل معاهدات برخلاف سایر انواع عهدنامه‌ها که به تعهدات متقابل کشورها می‌پردازند، راجع به حقوق افراد هستند. کمیته در ادامه اظهار می‌دارد که کشورها غالباً فاقد هرگونه منفعت حقوقی در رد حق شرطهای وارده بر کنوانسیونهای حقوق بشری بوده و ظاهر اعتراضات تا بدان اندازه نامشخص است که: «از عدم اعتراض یک کشور نمی‌توان با قطعیت پذیرش آن تحفظ خاص را استنباط نمود.» کمیته در بند ۱۸ چنین اظهار می‌دارد:

«لزوماً تعیین سازگاری یک تحفظ خاص با هدف و موضوع کنوانسیون بر عهده کمیته است و این امر بدان جهت است که از سوی - چنین وظیفه‌ای در معاهدات حقوق بشری درخور کشورهای عضو نیست و از سوی دیگر، تکلیف و وظیفه‌ای است که کمیته نمی‌تواند در مقام اجرای اقداماتش از آن اجتناب نماید. به منظور اطلاع از حدود و دامنه تکالیف کمیته در بررسی ایفای تعهدات کشورها به موجب ماده ۴۰ (نظام گزارش دهی در میثاق) و مکاتبات مربوط به پروتکل کمیته ناگزیر باید سازگاری حق شرط را با هدف و موضوع میثاق و حقوق بین‌الملل عام مدنظر قرار دهد، زیرا به جهت ویژگی خاص معاهدات حقوق بشری، تطابق حق شرطها با هدف و موضوع میثاق باید به صورت عینی با ارجاع به اصول حقوقی احراز گردد، علی‌الخصوص اینکه کمیته برای ایفای این وظیفه به نحو احسن تعیین گشته است. نتیجه معمول عدم قابلیت پذیرش یک حق شرط عدم حکومت کل میثاق بر آن کشور انشاء کننده حق شرط مجرا خواهد بود.^۱»

۱. دیدگاههای مشابهی در دکتربینهای جدید در خصوص بی‌اعتباری حق شرطها و منطبق با نظر کمیته ابراز شده است. در این خصوص می‌توان به مقاله زیر به قلم یکی از اساتید مشهور حقوق بین‌الملل مراجعه نمود:

رویه قضایی و دکترین نیز در جهت تأیید این دیدگاه کمیته است. برای نمونه، در قضیه مشهور *Belilos V. Switzerland* (۱۹۹۸)، دولت سوییس ادعا می‌کند که در رابطه با اعلامیه تفسیری این کشور بر ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هیچ‌گونه اعتراضی از سوی دبیرکل شورای اروپایی (به عنوان امین معاهده) و کشورهای عضو در مقابل این حق شرط صورت نگرفته است. با وجود این، دیوان اروپایی حقوق بشر با رد این دفاع، اعلام می‌دارد که سکوت امین معاهده و دول متعاهد، هیچ‌گونه تأثیری بر صلاحیت و اختیار مراجع صلاحیتدار در ارزیابی حق شرطها ندارد^۱. این رویه مورد قبول دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان آمریکایی حقوق بشر قرار گرفته و اعتراضی به آن نشده است^۲. در این رابطه باوث نیز اظهار می‌دارد که موضوع قابلیت پذیرش یک حق شرط باید در پرتو ساختار کنوانسیون مورد لحاظ قرار گیرد و منوط به واکنش کشورهای طرف کنوانسیون نیست^۳.

بند ۱۹ برای انشای حق شرط ارشاداتی را ارائه می‌نماید؛ با این تأکید که حق شرطها باید خاص و شفاف باشند؛ به گونه‌ای که تعهدات پذیرفته شده توسط کشورها واضح و صریح جلوه نمایند. از این رو حق شرطها باید صریح و دقیق باشند و نه کلی، و مضافاً کشورها همان‌گونه که اثر یکایک حق شرطهای خود را با تمامیت میثاق می‌سنجند، باید اثر مجموعه حق شرطها را نیز مورد توجه قرار دهند.

بند ۲۰ از این اظهارنظر متضمن تعهدات متعددی برای کشور اعمال‌کننده حق شرط است؛ از جمله آنکه چنین کشوری باید جهت تضمین انطباق یکایک حق شرطها با هدف و موضوع میثاق مرحلی را طی نماید: کشور اعمال‌کننده حق شرط باید در عبارات و قیود صریح، قوانین و رویه‌هایی را که در ساختار حقوقی خود مغایر با میثاق می‌داند، تعیین نماید و بعلاوه زمان و برنامه مشخصی را جهت انطباق این قوانین و رویه‌های معارض با میثاق تعیین نموده، یا در رابطه با یکایک مقررات دلیل عدم امکان تطابق را مشخص نماید. دستورالعمل‌های صادره از سوی

Ryan Goodmon, *American Journal of International Law*, "HUMAN RIGHTS TREATIES, INVALID RESERVATIONS, AND STATE CONSENT", 2002, p.531.

1. Martin Dixon & Robert McCorquodale, *Op. Cit.*, p.76.

2. *Ibid.*, p.84.

3. D. Bowett, "*Reservation to Non - Restricted Multi - Lateral Treaties*", 48 *BYIL*, 1976, P 66-90, addressed by *Ibid.*, p.81.

کمیته حقوق بشر نیز متضمن مقررات مشابهی است.^۱

بعلاوه بند ۲۰ اضافه می‌کند که حق شرطها باید به صورت دوره‌ای با عنایت به دیدگاهها و توصیه‌های کمیته در خلال گزارش آن کشور عضو مورد بازبینی قرار گیرند و این امر باید با اعلام بازبینی، بررسی مجدد و استرداد حق شرطها در گزارشها همراه باشد. استرداد حق شرطها باید در صورت امکان هر چه سریعتر انجام پذیرد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در اجلاس چهل و ششم خود در سال ۱۹۹۴ آقای آلن پله آ را در خصوص موضوع «حقوق و رویه ناظر بر حق شرط معاهدات»^۲ منصوب نمود و در اجلاس چهل و نهم خود در سال ۱۹۹۷ کمیسیون حقوق بین‌الملل نتایج مقدماتی کار خود را در رابطه با حق شرط بر معاهدات چندجانبه قانونساز از جمله معاهدات حقوق بشری تصویب نمود که به موجب آن کنوانسیون وین بر معاهدات حقوق بشری جاری و حاکم است. در عین حال، کمیسیون پذیرفته است که در صورت سکوت معاهدات حقوق بشری، نهادهای نظارتی آن معاهدات، صلاحیت تفسیر و ارائه توصیه در خصوص مورد را دارا هستند که از آن جمله می‌توان به قابلیت پذیرش حق شرط کشورها اشاره نمود. بر اساس دیدگاه کمیسیون «در صورت عدم پذیرش یک حق شرط، بر عهده کشور شرط‌کننده است که اقدامات مقتضی را به انجام برساند».

بند سوم: رویه کمیته رفع تبعیض علیه زنان

کمیته رفع تبعیض علیه زنان بر اثر اعمال حق شرطهای بسیار و بعضاً گسترده از لحاظ ماهیت بر کنوانسیون، خود را ناچار از ورود به موضوع دید. کمیته، از میان نهادهای نظارتی، تنها نهادی است که اقدام به صدور توصیه‌نامه کلی در این خصوص نموده و توصیه‌های کلی شماره‌های ۴ و ۲۰ خود را به این مهم اختصاص داده است و در توصیه‌نامه کلی شماره ۲۱ به حق شرطهای ناظر بر ماده ۱۶ کنوانسیون اشاره می‌کند.^۳ در عین حال، کمیته اقدام به صدور اعلامیه‌ای در

1. Consolidated Guidelines for the State Parties under the International Covenant on Civil and Political Rights (CCPR/C/66/GUI/Rev.2, para.C.2).

2. Alen paleh.

۳. این موضوع بعدها به نام حق شرط بر معاهدات تغییر یافت.

4. General Recommendation #4 Sixth Session 1987; General Recommendation #20,

خصوص حق شرط‌های وارده بر کنوانسیون به منظور مشارکت در بزرگداشت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر نموده است.^۱ بعلاوه دستورالعمل‌های کمیته برای تهیه گزارش کشورهای عضو متضمن قیود خاصی در خصوص حق شرط‌هاست.^۲

رویه کمیته در خصوص حق شرط‌ها در اولین نگاه واقع‌گرایانه و قوی جلوه می‌کند. این امر هنگامی بارزتر می‌شود که در بایم کمیته در سالهای اخیر دیدگاه‌های خود را آشکارتر و محکم‌تر بیان نموده است. کمیته به صورت معمول و متعارف از کشورها می‌خواهد که مقصود و حدود حق شرط خود را اعلام دارند و یا از آنان می‌خواهد حق شرط‌های خود را توجیه کرده و یا برنامه زمانبندی شده‌ای را برای بازنگری یا استرداد حق شرط‌های خود اعلام دارند. قسمتی از فرایند بررسی گزارش‌های ادواری کشورها، به بررسی حق شرط‌های احتمالی وارده بر مقررات مشابه در سایر معاهدات حقوق بشری اختصاص یافته است. در موارد بسیاری کشورها بر تضمینات مشابه در میثاقها و یا کنوانسیون حقوق کودک حق شرطی را وارد نموده‌اند. بعلاوه در اغلب موارد کمیته در اظهار نظرهای نهایی در رابطه با گزارش کشورها، موضوع حق شرط را مورد توجه قرار داده است. در سال ۱۹۹۴ کمیته بیانیه زیر را صادر نمود:^۳

هر یک از کشورها که بر کنوانسیون حق شرطی را انشاء نموده‌اند، باید اطلاعاتی را در خصوص حق شرط‌ها در گزارش‌های ادواری خود بگنجانند.

در رابطه با گزارش حق شرط‌ها، کشورها باید اعلام نمایند که چرا حق شرط را لازم می‌پندارند و آیا حق شرط‌های اعمالی بر حقوق مشابه در سایر معاهدات (حقوق بشری) با حق شرط‌های وارده بر کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض انطباق دارد یا نه، و همچنین تأثیرات دقیق حق شرط بر حقوق و سیاست ملی عنوان شود. کشورهای صادر کننده حق شرط باید برنامه‌هایی را برای محدود ساختن آثار حق شرط و سرانجام استرداد آنها ارائه کنند و در صورت امکان برنامه زمانبندی شده‌ای را برای استرداد آنها تقدیم دارند.

آن دسته از کشورهایی که حق شرط‌های کلی بر کنوانسیون را بدون اشاره به مواد خاصی از آن اعمال نموده‌اند و یا مواد ۲ و ۳ را مشمول حق شرط قرار داده‌اند، باید مساعی خود را در

11th Session 1992; General Recommendation #21, 13th Session 1994.

1. A/53/38/Rev.1, pp.47-50.

2. CEDAW/C/7/REV.3, para.9.

3. CEDAW/C/7/REV.3, para.9.

رابطه با اعلام آثار و تفسیر این‌گونه حق شرطها مبذول دارند. کمیته این‌گونه حق شرطها را در تعارض با هدف و موضوع کنوانسیون می‌داند.

پس از پذیرش ضوابط مقرر در اظهارنظر کلی شماره ۲۴ کمیته حقوق بشر که ذکر آن پیشتر آمد، کمیته رفع تبعیض علیه زنان براساس آن ضوابط و رویه فوق‌الذکر عمل نموده است. با وجود این، در سال ۱۹۹۸ در خصوص دامنه و حدود حق شرطها مجدداً وارد عمل شده، با تأکید بیشتری خواستار تجدید و یا انصراف از حق شرطها شده است و در کنار آن با همکاری سازمانهای غیردولتی در سطح داخلی سعی برای جاد فشار بر کشورها نموده است.^۱

بخش دوم: حق شرطهای وارده بر کنوانسیون

ده سال بعد از عهدنامهٔ وین، کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مورد پذیرش قرار گرفت. در جریان تدوین کنوانسیون اختلافات بسیاری بر سر جواز یا عدم جواز حق شرط از سوی کشورها به وجود آمد؛^۲ سوئد و فنلاند با اندکی اختلاف معتقد به جواز حق شرط در قسمت‌های خاصی از معاهده بودند؛ انگلستان تبعیت از ماده ۱۹ کنوانسیون وین را پیشنهاد نمود در حالی که گروهی از کشورها، نظام حقوقی حق شرط مذکور در کنوانسیون وین را کافی می‌دانستند و بعضی دیگر فرمول کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی^۳ را مناسب می‌دیدند.^۴ به هر روی، پس از پذیرش کنوانسیون، اکثر کشورهایی که کنوانسیون را تصویب کرده یا به آن ملحق شده‌اند، بر آن حق شرطهایی وارد نموده‌اند که از لحاظ دامنه و حدود، حق شرط بر ماده یا مواد خاصی از کنوانسیون تا حق شرطهای گسترده را شامل می‌شود. به موجب بند ۲ ماده ۲۸ این کنوانسیون که در واقع در مقام بیان بندج کنوانسیون وین است «حق شرطهای مغایر با هدف و موضوع کنوانسیون پذیرفته نخواهند شد» و همانند کنوانسیون وین ساز و کار مشخصی برای تشخیص این امر تعیین نگردید^۵ تا آنجا که بعضی از نویسندگان مشهور قایل به

1. Report of the CEDAW UNDoc/A/53/28/Rev.I, para2 (1998).

۲. برای نمونه، فیلیپین معتقد به عدم جواز حق شرط بود، در حالی که کشورهای سوسیالیستی آن را از مظاهر حاکمیت دانسته، قایل به جواز حق شرط بودند.

۳. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی تصریح می‌کند که هرگاه حداقل دو سوم طرحهای کنوانسیون به حق شرط اعتراض نمایند، حق شرط معارض با کنوانسیون تلقی می‌گردد.

4. Liesbeth Lijnzad, Op. Cit., p 300.

۵. البته کمیته اعلام نموده است که مواد ۲، ۹ و ۱۶ جهت تشخیص هدف و موضوع کنوانسیون دارای اهمیت

نسبیت در هدف و موضوع معاهدات شده‌اند؛ به طوری که هدف و موضوع را نه به ماهیت قواعد، بلکه به وضعیت کشور شرط کننده مرتبط دانسته‌اند.^۱ با وجود این، همگان به خصوصیت تعیین کننده مواد ۲، ۹، ۱۱، ۱۵ و ۱۶ اعتقاد داشته‌اند.^۲ با این وصف، تا زمانی که کشورها بر اساس حقوق بین‌الملل اعم از عرفی و معاهداتی در اعمال و انشای حق شرط آزادند، متأسفانه انشای حق شرط‌های گسترده و بعضاً مبهم بر کنوانسیون غیر قابل اجتناب است.^۳

این بخش دارای سه بند است: بند اول حق شرط‌های کلی بر معاهده را مورد توجه قرار داده است. در بند دوم توجه موضوع مطالعه، بر کشورهای اسلامی تمرکز یافته و در قسمت پایانی، حق شرط سایر کشورها مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

بند اول: حق شرط‌های کلی

به دلیل ابهاماتی که در سطور فوق بیان شد، بعضی از حق شرط‌ها کل کنوانسیون و یا مواد محوری^۴ آن را در بر گرفته و تعهد را منوط به عدم وجود تعارض با حقوق ملی موجود یا نظام مذهبی خاصی می‌نماید. برای نمونه حق شرط مالدیو از این قرار است: «دولت جمهوری مالدیو با مقررات کنوانسیون موافق است، بجز آن دسته که دولت این کشور آن را مخالف و یا معارض با اصول شریعت اسلام به عنوان مبنای قوانین و سنن مالدیو تلقی نماید».^۵

سایر کشورها اعلام داشته‌اند که پذیرش تعهدات کنوانسیون منوط و مشروط به تطابق آنها با قانون اساسی یا حقوق موضوعه آنان (بخصوص در حوزه خانواده) است. برای نمونه، حق

اساسی هستند. در این رابطه به بررسی گزارشهای اولیه کشورهای بنگلادش، مصر و جمهوری کره رجوع شود. در عین حال، با بررسی حق شرط‌ها و اعتراضات وارده بر کنوانسیون مذکور در می‌یابیم که بیشترین تعداد اعتراضات به مواد ۲، ۹، ۱۱، ۱۵ و ۱۶ مربوط بوده‌اند.

1. R.J Cook, "Reservation to the Convention on the Elimination of Discrimination Against Women", *Virginia Journal of International Law*, 1990, p. 667-690. Addressed by: Liesbeth Lijnzaad, Op.Cit., p.303. 2. Ibid, p 304.

۳. از میان ۱۷۳ کشوری که کنوانسیون را تصویب نموده و به آن ملحق شده‌اند، تعداد ۸۴ کشور آن را بدون حق شرط پذیرفته‌اند، ۲۵ کشور بر ماده ۲۹ کنوانسیون (روش حل و فصل اختلافات) و جمعاً ۷۸ حق شرط از سوی ۳۵ کشور بر مواد محوری کنوانسیون اعمال شده است.

۴. به صورت کلی می‌توان مواد ۲، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶ و بند ۱ ماده ۲۹ را به عنوان مواد محوری برشمرد.

۵. حق شرط کشورهای بنگلادش، مصر، عراق، کویت، لیبی، مالزی، الجزایر، مراکش و تونس نیز مشابه حق شرط مالدیو است.

شرط مالی به قرار زیر است:^۱ «به واسطه ریشه‌های عمیق عرف‌های سنتی مردم مالی، دولت جمهوری مالی خود را ملزم به پیروی از آن قبیل مقررات کنوانسیون که متضمن برچیدن چنین عرفها و سنت‌هایی است، نمی‌داند.» جالب اینجاست که هرچند علی‌الظاهر حق شرط تنها به بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون ناظر بر اصلاح ساختارهای فرهنگی جامعه وارد شده، اما در واقع این حق شرط، کلیه رفتارها و سنت‌های تبعیض‌آمیز جامعه را در مقابل اجرای کنوانسیون حراست می‌نماید و تعهد به اجرای کنوانسیون را زیر سؤال نمی‌برد. اعلامیه پاکستان از این قرار است: «الحاق دولت جمهوری اسلامی پاکستان (به کنوانسیون) منوط به (عدم تعارض آن با) مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان است.»

با وجود این که این حق شرطها بوضوح با مفهوم حق شرط و روح کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تعارض دارند، متأسفانه کنوانسیون هیچ‌گونه مکانیزم و ساز و کاری را برای تعیین و اعلام این عدم سازگاری ندارد^۲ و در واقع، موضوع به عهده یکایک کشورها، اجلاس کشورهای عضو و کمیته گذاشته شده است.

علی‌رغم اینکه موضوع حق شرطها در دستور کار بعضی از جلسات کشورهای عضو قرار گرفته، با این وصف به هیچ نتیجه قابل توجهی منجر نشده است. در این راستا، تعدادی از کشورهای عضو حق شرطهای گسترده بر کنوانسیون را به استناد تعارض با هدف و موضوع کنوانسیون مردود دانسته‌اند. استرالیا، دانمارک، فنلاند، آلمان، هلند و سوئد از آن جمله‌اند. این اعتراضات موجب تحدید حدود یا استرداد تعداد اندکی از این قبیل حق شرطها شده است. برای نمونه، نروژ در اعتراض به حق شرط مالدیو چنین اعلام می‌دارد: «از دید دولت نروژ انشای حق شرط و تحدید تعهد در مقابل کنوانسیون با تمسک به اصول عمومی حقوق داخلی نه تنها مبانی و پایه‌های حقوق بین‌الملل را سست می‌نماید، بلکه ممکن است در خصوص التزام آن کشور به هدف و موضوع کنوانسیون تردیدهایی پدید آورد. بعلاوه، به نفع کلیه کشورهاست که معاهدات مجزا در خصوص آنها مورد احترام واقع گردد. همچنین به موجب اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل، یک کشور نمی‌تواند جهت توجیه قصور از ایفای تعهدات حقوقی بین‌المللی خویش،

۱. این حق شرط در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱ مسترد گردید.

۲. در حالی که کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی تصریح می‌کند که هرگاه حداقل دو سوم طرف‌های کنوانسیون به حق شرط اعتراض نمایند، حق شرط معارض با کنوانسیون تلقی می‌گردد.

به حقوق داخلی استناد نماید...^۱ اعتراضات سایر کشورها نیز از لحاظ مبانی استنادی همانند اعتراض نروژ است. در این میان، تنها فنلاند در اعتراضات خود به نکات دیگری نیز توجه می‌نماید؛ از جمله پس از ارائه اعتراض به حق شرط مالزی اعلام می‌دارد: «دولت فنلاند به این حق شرطها اعتراض نموده، آنها را فاقد هرگونه اثر حقوقی می‌داند»^۲ و یا در رابطه با حق شرط کویت^۳ به این کشور توصیه‌هایی را در خصوص بازبینی حق شرطها ارائه نموده، بعضی از حق شرطها را مغایر با مواد محوری اعلام می‌دارد.

بند دوم: حق شرطهای مستند به شرع اسلام

کشورهای اسلامی در قبال کنوانسیون واکنشهای مختلف و گاه تندی را از خود نشان داده‌اند. برخی تأکید داشته‌اند که حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر دون قواعد حقوقی اسلامی محسوب می‌گردد، و از همین رو، اقدام به اعمال حق شرطهای گسترده‌ای نموده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را در رابطه با حق شرطهای پاکستان و مالدیو بررسی کردیم. در بین کشورهای اسلامی چهار کشور در حق شرطهای خود بصراحت از دین اسلام نام برده‌اند^۴ و حداقل دو کشور به صورت ضمنی اسلام را مبنای حق شرطهای خود قرار داده‌اند^۵. نکته قابل توجه اینکه ظاهراً این کشورها تعریف مشترکی از قواعد اسلامی ندارند، زیرا لیبی کل کنوانسیون را مورد حق شرط قرار داده، در حالی که عراق ماده ۱۶ کنوانسیون را در تعارض با اسلام می‌بیند؛ بنگلادش ماده ۲، بند الف ماده ۱۳ و شق‌های «ج» و «و» بند ۱ ماده ۱۶ را متعارض، و مصر مواد ۲ و ۱۶ را در تعارض با اسلام می‌داند. دیگر آنکه کشورهای تونس و ترکیه به طور ضمنی با تکیه بر اصول اسلامی، آن دسته از مقررات کنوانسیون را که به امور خانواده اختصاص یافته، مورد حق شرط قرار داده‌اند. بعضی از کشورهای اسلامی نیز بدون حق شرط به کنوانسیون ملحق شده‌اند.^۶ در این میان چهار ماده بیش از سایر مواد موضوع حق شرط کشورهای اسلامی بوده‌است^۶.

۱. اعلامیه فنلاند در اعتراض به حق شرط مالزی مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶.

۲. حق شرط کویت مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۴ و اعتراض فنلاند در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۶.

۳. لیبی، مصر، عراق و بنگلادش.

۴. تونس و ترکیه.

۵. آلبانی، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، چاد، نیجریه، سنگال، سیرالئون، سوینام، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از آن جمله‌اند.

۶. مواد ۲، ۹، ۱۵ و ۱۶.

ماده ۲ از بنیادی‌ترین مواد کنوانسیون و تعهدات کشورها محسوب می‌گردد.^۱ با اعمال این حق شرط، کلیه تعهدات پذیرفته شده توسط این کشورها در حاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد.^۲ کمیته رفع تبعیض علیه زنان در رابطه با حق شرط بنگلادش بر ماده ۲ کنوانسیون اظهار می‌دارد که این نحوه تصویب در واقع الحاق بنگلادش به کنوانسیون را با تردید مواجه می‌سازد.^۳ به بیان دیگر، با انشای چنین حق شرطی توسط این کشورها، در واقع تعهدی در قبال الحاق به کنوانسیون ایجاد نشده است.^۴ بعلاوه چنانکه مشهود است، عنصر حسن نیت در الحاق و اجرای کنوانسیون در رابطه با این کشورها مفقود است.

ماده ۹ با پرداختن به موضوع تابعیت، از موادی است که مورد حق شرط کشورهای اسلامی قرار گرفته است.^۵ در مجموع ده کشور اسلامی اقدام به انشای حق شرط بر این ماده نموده‌اند.^۶ با مطالعه و بررسی این حق شرط در می‌یابیم که مبنای اعمال حق شرط از سوی تمامی این کشورها قوانین و سنن داخلی است و هیچ کدام به اصول و قواعد شرعی استناد ننموده‌اند؛ هرچند که دیدگاه‌های شرعی نیز در پذیرش چنین قواعد و عرف‌هایی بی‌تأثیر نبوده است؛

۱. کشورهای الجزایر، بنگلادش، عراق، مصر، لیبی و مالزی بر ماده ۲ حق شرط وارد نموده‌اند. ماده ۲ مقرر می‌دارد که: «دول عضو تضيیقات علیه زنان را به هر شکلی محکوم کرده و موافقت می‌نمایند بدون درنگ و به طرق مقتضی سیاست رفع کلیه انواع تبعیض علیه زنان را در پیش گرفته و موارد ذیل را تعهد می‌نمایند: الف) گنجانیدن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور چنانچه تاکنون منظور نشده باشد و حصول اطمینان از تحقق چنین اصلی به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر؛ ب) اتخاذ تدابیر قانونی و غیره، از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضا به منظور جلوگیری از اعمال تبعیض علیه زنان؛ ج) حمایت قانونی از حقوق زنان براساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان در مقابل تبعیض از طریق مراجع ذی صلاح و سایر نهادهای قضایی دولتی؛ د) خودداری از انجام هرگونه عملی علیه زنان و با اعمال تبعیض در مورد آنان و کسب اطمینان از اینکه مقامات دولتی و مؤسسات مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد؛ ه) اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیض زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت؛ و) اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور جرح و تعدیل یا فسخ قوانین و مقررات موجود که موجب اعمال تبعیض علیه زنان می‌گردد؛ ز) فسخ کلیه مقررات کیفری تبعیض‌آمیز علیه زنان.»

2. Shahin Sardar ali, Op.Cit., P.253.

3. CEDAW/C/SR 96.

4. Shahin Sardar ali, Op.Cit., p.253.

۵. الف) دول عضو به زنان حق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت اعطا خواهند نمود، بویژه کشورهای عضو تضمین خواهند نمود که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر ملیت همسر در طی دوران زناشویی، به خودی خود تأثیری بر تغییر تابعیت، بی‌تابعیتی یا تحصیل اجباری تابعیت شوهر نخواهد داشت. ب) دولت‌های عضو در رابطه با تابعیت کودکان، به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند نمود.

۶. این کشورها عبارتند از: الجزایر، مصر، عراق، اردن، کویت، مالزی، مراکش، تونس، ترکیه و لبنان.

ماده ۱۵ با ملزم دانستن دولتها به اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان با استفاده از قانون و تأکید بر حقوق مدنی افراد، از جمله موادی است که مورد حق شرط کشورهای اسلامی قرار گرفته است.^۱ در تمامی حق شرطها، حقوق داخلی، مینا و دلیل اعمال حق شرط بوده است. هرچند که این بار نیز منشأ قانون داخلی دین اسلام و ریاست مرد بر خانواده بوده است. از جمله اردن با اعمال حق شرط بر بند ۴ ماده ۱۵ ناظر به استقلال زن در انتخاب محل سکونت^۲ آن را مستند به مواد ۳۴ و ۳۶ قانون احوال شخصیه این کشور، از شمول تعهدات خود خارج می‌نماید. در کمیسیون مقام زن در جریان تدوین و تنظیم کنوانسیون، نماینده مصر اعلام نمود که براساس قرآن انتخاب محل سکونت با شوهر است و زن مکلف به تبعیت از اوست. این امر مورد تأیید نمایندگان اندونزی، مصر و ایران^۳ و همچنین قوانین داخلی^۴ این دو کشور قرار گرفته است.^۵

نکته حایز اهمیت در این رابطه، ارتباط بین بند ۴ ماده ۱۵ و بند ۱ ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی راجع به حق انتخاب آزادانه مسکن است. اردن و تونس از اعضای میثاق حقوق مدنی و سیاسی هستند و هیچ کدام به این ماده از میثاق حق شرطی را وارد ننموده‌اند. با نگاهی به حق شرط اردن و مواد مذکور در کنوانسیون و میثاق، باید گفت که دامنه تعهدات و حقوق مندرج در میثاق گسترده‌تر از دامنه حقوق مندرج در کنوانسیون است؛ پس چگونه است که اردن میثاق را در تعارض با قوانین داخلی خود ندیده، اما بند ۴ ماده ۱۵ را در تقابل با قوانین ملی تشخیص داده است؟

ماده ۱۶ که به نوعی طولانی‌ترین ماده در رابطه با حقوق زنان در کنوانسیون است، به موضوع وضعیت زنان در ازدواج و روابط زناشویی اختصاص یافته و از جمله مواد محوری کنوانسیون

۱. الجزایر، اردن، مراکش، تونس و ترکیه اقدام به اعمال حق شرط بر ماده ۱۵ ننموده‌اند.

۲. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز تحمیل محل سکونت و اقامتگاه شوهر بر زن را مخالف اصل تساوی در برابر قانون و عدم تبعیض می‌داند.

3. Shahin Sardar Ali, Op.Cit., pp.258,259.

۴. برای نمونه به مواد ۱۱۱۴، ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ قانون مدنی ایران رجوع گردد. در رابطه با منابع فقهی می‌توان به شعائر، ص ۶۰۳ و جامع‌الاشقات، ص ۴۷۸ رجوع نمود. رک: محمدجعفر جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، چاپخانه حیدری، تهران، ص ۱۸۶.

۵. جالب است که کشورهای مصر و اندونزی با تطبیق قوانین داخلی خود با کنوانسیون، اقدام به اعمال حق شرطی در این قسمت بر کنوانسیون ننموده‌اند، علاوه اینجانب دستوری راجع به لزوم تبعیت زن از شوهر در انتخاب محل سکونت در قرآن ندیده‌ام.

محسوب گردیده و موضوع حق شرط‌های بسیاری شده است.^۱ حق مشابه در ازدواج، مسؤلیت یکسان در برابر کودکان در طول دوران زناشویی و جدایی، بارداری، انتخاب نام خانوادگی و انتخاب آزادانه حرفه و شغل از جمله موضوعات مقرر در این ماده است.

مصر در رابطه با حق شرط برای این ماده اظهار می‌دارد: «... ماده ۱۶ کنوانسیون... باید بدون ایراد خدشه به مقررات شرع اسلام اجرا شود، مقرراتی که به موجب آنها با عمل ازدواج بین زن و مرد حقوق مساوی و عادلانه حاصل می‌گردد. نظر به تقدس معتقدات شرعی که بر ازدواج حاکم است و قابل تردید نیست و نظر به اینکه یکی از مهمترین مبانی این رابطه، تساوی در حقوق و تکالیف است، مقررات شرع وضع شده‌اند. شوهر باید به زن نفقه بپردازد و او را بی‌نیاز سازد و در صورت طلاق وجهی به او بدهد، در حالی که زن دارای تسلط کامل بر اموال خویش است و حتی ملزم نیست که برای شخص خود هزینه‌ای بپردازد. بر همین اساس، شرع حق زن در طلاق را محدود به صدور حکم از سوی مرجع صالح نموده در حالی که برای مرد چنین محدودیتی قرار نداده است.» مصر در رابطه با حق شرط خود در گزارش به کمیته اعلام می‌دارد که حق شرط این کشور برای زنان بیش از آنکه «تساوی صوری» را فراهم سازد، «تساوی حقیقی» را به ارمان می‌آورد.^۲ نماینده مصر مشخص نکرده است که منظور از تساوی حقیقی چیست و چرا کنوانسیون را تساوی صوری نامیده است؟ از مصر خواسته شده تا حق شرط خود را مسترد دارد و یا لاقلاً مشخص نماید که خود را ملتزم به کدام سیستم حقوقی (قانون داخلی، شرع اسلام و یا کنوانسیون) می‌داند.^۳ نماینده مصر اعلام می‌دارد که کنوانسیون مطلب تازه‌ای ندارد و قواعد آن همگی در موضوعات شرعی نیز مدنظر قرار گرفته است.^۴

بند سوم: حق شرط سایر کشورها

دولت هلند با انشای اعلامیه تفسیری بر بندهای ۱۰ و ۱۱ مقدمه کنوانسیون اعلام می‌دارد که به نظر این دولت، یک معاهده بین‌المللی راجع به حقوق بشری زنان، ارتباطی با موضوعات سیاسی مطروحه در این بندها نداشته و تأثیری نیز بر برقراری تساوی بین زن و مرد ندارد.

۱. الجزایر، بنگلادش، مصر، عراق، اردن، لبنان، لیبی، مالزی، مراکش، تونس و ترکیه اقدام به اعمال حق شرط بر ماده ۱۶ نموده‌اند.

2. CEDAW/C/5 add.10 at 3.

3. Liesbeth Lijnzaad, Op. Cit., p. 342.

4. Ibid.

دولتهای آلمان و فرانسه نیز با اظهارات مشابهی بر بند ۱۱ مقدمه کنوانسیون اعتراض نموده‌اند.^۱ در این رابطه باید گفت که اصولاً مقدمه فاقد قدرت لازم‌الاجرائی است. با وجود این، می‌تواند در مرحله تفسیر و یا تشخیص هدف و موضوع معاهده بسیار مفید باشد؛ هرچند که در مواردی مورد استناد مراجع قضایی قرار گرفته است.^۲ در رابطه با این اعلامیه‌ها باید گفت که نظر به عدم الزام حقوقی مقدمه و با عنایت به اینکه آثار حق شرط بر الزام حقوقی مقررات است، براین اساس این اعلامیه‌ها در حد همان اعلامیه تفسیری تلقی شده، فاقد هرگونه اثر حقوقی هستند. بعلاوه، به نظر نمی‌رسد که بندهای ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون در مرحله تفسیر نیز کمکی به مفسر بنماید.

ماده ۱: لیتخنشتاین و انگلستان^۳ اقدام به اعمال حق شرط بر ماده ۱ کنوانسیون و تعریف تبعیض علیه زنان نموده‌اند. دولت انگلستان - که بیش از سایر کشورهای غربی اقدام به اعمال حق شرط بر کنوانسیون نموده - براین باور است که مفهوم عدم تبعیض بین زن و مرد به معنای فسخ و اصلاح آن دسته از قوانین و عرف‌های جاری که به نفع زنان است، نخواهد بود. در واقع انشای چنین حق شرطی چندان نیز لازم و ضروری نبوده است، چرا که بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون اعلام می‌دارد که: «اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دوفاکتوری مساوات بین مردان و زنان است، تبعیض تلقی نمی‌گردد...» همچنین کمیته رفع تبعیض نیز در موارد بسیاری کشورها را به ایجاد فرصتها، مزایا و شرط بهتر برای زنان تشویق نموده است.^۴

۱. بند ۱۰ مقدمه به بیان تمهد جامعه بین‌المللی به امحای تبعیض نژادی، استعمار، تجاوز، اشغال خارجی و منع مداخله در امور داخلی سایر کشورها پرداخته، آن را در برخورداری یکسان زنان و مردان از حقوق، مهم و ضروری تشخیص می‌دهد. بند ۱۱ نیز بر لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، همکاری بین کشورها بدون توجه به نظام و سیستم اقتصادی و اجتماعی، خلع سلاح کامل بویژه در رابطه با تسلیحات هسته‌ای پرداخته، اصول برابری و عدالت در میان کشورها را تصدیق می‌نماید. آنگاه موضوعاتی چون حق خودمختاری، استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت را مورد توجه قرار می‌دهد. سرانجام کلیه این امور را به صورت غیرمستقیم در تساوی بین زنان و مردان مؤثر اعلام می‌دارد.

۲. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ در قضیه پناهندگی که به مقدمه معاهده ۲۰ فوریه ۱۹۲۸ هاوانا استناد نموده است. به نقل از: هدایت‌ا... فلسفی، همان، ص ۱۳۹.

۳. حق شرط‌های انشاء شده توسط انگلستان بر دو دسته‌اند: دسته اول حق شرط‌هایی که از سوی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی اعمال می‌گردند و گروه دوم حق شرط‌هایی که از طرف جزایر انگلیسی ورجین، فالکلند (مالویناس)، جرجیای جنوبی و جزایر ساندویچ جنوبی و جزایر تورکس و کیکوس انشاء شده‌اند.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: آزاد سیدی، همان، صص ۹۰-۱۰۰.

جالب آنکه انگلستان با اعمال حق شرطی بر ماده ۴ اعلام نموده که این کشور خود را ملزم به فسخ قوانین موافق وضعیت زنان نمی‌داند.

در بند ج حق شرط انگلستان بر ماده ۱، دولت این کشور قوانین و سنن ناظر بر پادشاهی، اشرافیت، القاب افتخاری و سلوک اشرافی را از دامنه تبعیض خارج می‌سازد. به نظر می‌رسد که این حق شرط نه تنها بر ماده ۱ کنوانسیون، بلکه بر مواد ۷ و ۱۵ نیز تأثیر می‌گذارد. جانشینی در مقام سلطنت و وجود تبعیض در قوانین بین زن و مرد، با اندکی تردید از موضوعات مورد بحث در ماده ۷ کنوانسیون است، زیرا ماده ۷ به بیان حقوق سیاسی زنان در قالب‌های دموکراتیک می‌پردازد، در حالی که جانشینی مقام سلطنت، ارثی است و نه انتخاباتی، با وجود این، کمیته رفع تبعیض علیه زنان در مقام تفسیر کنوانسیون اعلام می‌دارد که اعمال تبعیض در تصدی هرگونه پست و منصبی نقض کنوانسیون و تعهدات پذیرفته شده است.^۱ در هر حال، ماده ۱۵ و بخصوص بند ۱ آن مخدوش خواهد گردید.

ماده ۵: این ماده از کنوانسیون با تأکید بر نقش پرورش در خانواده، خواهان برچیدن سنن و الگوهای اجتماعی تبعیض‌آمیز است. دولت فرانسه اقدام به انشای اعلامیه‌های تفسیری و حق شرط بر بندهای مختلف این ماده نموده است. براین پایه دولت فرانسه اعلام می‌دارد که عبارت «تعلیم و تربیت خانواده» را به معنای آموزشهای عمومی ناظر بر خانواده تفسیر خواهد نمود. بعلاوه فرانسه اعلام می‌دارد که اجرای ماده ۵ کنوانسیون باید با عنایت به ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صورت پذیرد.

ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌دارد که هیچ کس مجاز نیست به صورت خودسرانه در زندگی خصوصی و خانوادگی افراد مداخله نماید. کمیته حقوق بشر در اظهار نظر کلی شماره ۲۲ بین این ماده از میثاق و ماده ۱۸ آن یعنی حق آزادی فکر، وجدان و مذهب قایل به وجود رابطه‌ای تنگاتنگ است. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر دولت فرانسه، برچیدن سنت‌های تبعیض‌آمیز باید به گونه‌ای صورت پذیرد که خدشه‌ای بر این حق وارد نسازد.

دومین محدودیت مذکور در اعلامیه تفسیری فرانسه، ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است؛ که بر لزوم حفظ حریم خصوصی و خانوادگی افراد از هرگونه مداخله‌ای تأکید می‌کند.

1. General Recommendation # 23 on public & political life, 1997.

2. UN Doc, A/48/40, part I, p. 208.

مجمع پارلمانی اروپا^۱ وابسته به شورای اروپایی در قطعنامه ناظر بر رسانه‌های گروهی و حقوق بشر، در تعریف حق بر زندگی شخصی اعلام می‌دارد که: «(این حق)... به صورت محوری بر حداقل مداخله در زندگی خصوصی افراد دلالت می‌کند. این حق مشتمل است بر زندگی خانوادگی، تمامیت بدنی و معنوی و اخلاقی و...»^۲ لذا به نظر دولت فرانسه اجرای ماده ۵ کنوانسیون امحای تبعیض علیه زنان باید به گونه‌ای صورت گیرد که به زندگی خصوصی افراد به نحو مذکور در کنوانسیون اروپایی خدشه‌ای وارد نشود.

به نظر نگارنده ماده ۵ کنوانسیون را باید به نحوی مضیق اجرا نمود تا بین مواد مختلف اعلامیه‌ها و معاهدات مختلف حقوق بشری تعارضی به وجود نیاید. در این میان از یک سو باید بین لزوم جهت‌دار نمودن آموزش در راستای نمو کامل شخصیت انسانی و حیثیت آن و تقویت احترام به حقوق بشر (ماده ۱۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ب ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک و علی‌الخصوص بند د همین ماده) و از سوی دیگر، توسعه احترام به والدین کودک، زبان و ارزشهای ملی و فرهنگی (بند ج ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک) و حق والدین در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان (بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق کودک) هماهنگی برقرار گردد. متأسفانه کمیته رفع تبعیض علیه زنان در این رابطه اقدام به تنظیم توصیه‌نامه کلی ننموده است؛ توصیه‌نامه‌های کلی شماره ۳ و ۶ نیز فاقد اظهارنظری در خصوص نحوه اعمال و اجرای ماده ۵ هستند^۳، لیکن توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ و علی‌الخصوص بند ۲۳ آن و توصیه‌نامه‌های شماره ۲۱ و ۲۴ موضوع را بصراحت مورد توجه قرار داده‌اند^۴. کمیته در توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ اعلام می‌دارد که مبنای توجیهی برای اعمال فراگیری چون خشونت یا اجبار در خانواده، ازدواج اجباری یا پاشیدن اسید و امثال آن، آن دسته از تفکرات ستی است که به موجب آن زنان نسبت به مردان پست‌تر تلقی شده، یا دارای

۱. مجمع پارلمانی اروپا (Parliamentary Assembly) پیش از ایجاد اتحادیه اروپایی Consultative Assembly نام داشت.

2. Res. 428 (1970), 21st Ordinary Session Add. by: p. Van Dijk & G.J.H. Van Hoof "Theory and Practice of the European Convention on Human Rights", Kluwer Law International, the Hague, 1998, p489.

3. General Recommendations No.3 (6th Session 1987) & No.6 (7th Session 1988).

4. General Recommendations No. 19 (11th Session 1992), No.21 (13th Session 1994) & No. 24 (20th Session 1999).

نقش‌های ثابت هستند.^۱

فرانسه در حق شرط دیگری اعلام می‌دارد که بند ب ماده ۵ و شق د بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون - ناظر بر مسؤولیت مشترک والدین در تربیت و رشد کودکان، قطع نظر از وضعیت زناشویی - هیچ‌گونه خلل و خدشه‌ای بر مقررات داخلی این کشور در خصوص تک سرپرستی در خانواده وارد نخواهد ساخت؛ بخصوص اینکه این امر در راستای منافع عالیه کودک باشد.

ماده ۷: بیشترین تعداد حق شرط‌های وارده بر ماده ۷ کنوانسیون، به کشورهای با نظام سلطنتی مربوط می‌گردد. نمونه‌ای از آن در رابطه با حق شرط انگلستان بررسی شد. کشورهای بلژیک، لوگزامبورگ و اسپانیا نیز با اعمال حق شرط‌هایی بر کنوانسیون اعلام نموده‌اند که مردان بر زنان در احراز مقام پادشاهی حق تقدم دارند.

در این رابطه بلژیک با استناد به مواد ۶۰ و ۵۸ قانون اساسی خود، سلطنت را منحصر در مردان می‌داند. لوگزامبورگ نیز با تمسک به ماده ۷۱ معاهده وین مورخ ۹ ژوئن ۱۸۱۵ و ماده ۱ معاهده لندن مورخ ۱۱ می ۱۸۶۷ اعلام می‌دارد که مردان در جانشینی پادشاهی، دارای حق تقدم هستند.

گروهی دیگر از کشورها، عضویت زنان در نیروهای مسلح را موضوع حق شرط قرار داده‌اند. نیوزیلند، آلمان، اتریش و تایلند ماده ۷ کنوانسیون را در رابطه با عضویت در نیروهای مسلح مجزاندسته‌اند.

ماده ۹: موضوع ماده ۹ کنوانسیون به تابعیت و استقلال تابعیت زن از تابعیت شوهر اختصاص یافته است؛ در بند ۲ همین ماده عنوان شده است که کودک از لحاظ کسب تابعیت به شیوه خون، دارای حق مساوی از مادر و پدر است.

انگلیس در حق شرط خود بر این ماده اعلام می‌دارد که از نظر دولت این کشور، کنوانسیون با وضعیت ایجاد شده در اثر اجرای قانون تابعیت ۱۹۸۱ منطبق است، لیکن این کشور همچنان خود را مأخوذ به اجرای قانون داخلی خود در این قسمت می‌داند.

کشورهای دیگری از جمله ایرلند^۲ و ترکیه نیز بر این ماده از کنوانسیون حق شرط‌هایی را

1. Claudio Grossman, "Domestic Violence in International Law and the Inter - American System" Bringing international human rights law home, 1999 UN, p.51.

۲- ایرلند حق شرط خود بر بند ۱ ماده ۹ را در سال ۱۹۸۶ مسترد داشت.

اعمال نموده‌اند. کشورهای قبرس، جامائیکا، اردن، تایلند، تونس و مصر نیز بر بند ۲ این ماده حق شرط‌هایی را اعمال نموده‌اند.

دلیل تعداد بسیار حق شرط‌ها از یک سو، همانا برتر دانستن قوانین داخلی ناظر به موضوع بر حقوق بین‌الملل بوده و از سوی دیگر، بسیاری از کشورها این امر را در صلاحیت داخلی خود می‌دانند. هرچند که مصر دلایل دیگری را نیز عنوان می‌کند؛ از جمله این که، در تابعیتی شدن اطفال را مضر به حال آنها می‌داند و یا آنکه استدلال می‌کند که از دواج زن با مرد بیگانه به معنای پذیرفتن تابعیت مرد بر فرزندان است؛ استدلال اول این کشور در اوضاع و احوال کنونی جهان - و پذیرش تابعیت مضاعف از سوی بسیاری از کشورها و مراجع بین‌المللی در قوانین و رویه - چندان پذیرفتنی نیست. با وجود این، در رابطه با استدلال دوم به نظر نمی‌رسد که هیچ‌گونه دلیل منطقی و حقوقی جهت اثبات نظر این کشور وجود داشته باشد.

از سوی دیگر و در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسد که این ماده از کنوانسیون با بند ۷ ماده ۳ منشور ملل متحد که در مقام بیان قاعده عرفی عدم مداخله در اموری است که ذاتاً در صلاحیت داخلی کشورهاست، در تعارض است^۱، زیرا همان‌گونه که دیوان دایمی در قضیه تابعیت بیان نموده، تابعیت از جمله اموری است که در صلاحیت داخلی کشورها قرار دارد^۲، و هر دولتی با توجه به مصالح جامعه، قواعد ناظر بر تابعیت را مشخص می‌سازد^۳، لیکن باید توجه داشت که اعمال این اصل باید در چارچوب قواعد بین‌المللی حاکم صورت گیرد. کنوانسیون لاهه در مورد «برخی مسائل مربوط به تعارض تابعیت» مصوب آوریل ۱۹۳۰ در مواد مختلف اعلام می‌دارد که صلاحیت تعیین اتباع از امور تقنینی داخلی است، لیکن این صلاحیت باید با عنایت به معاهدات، عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوق انجام شود. از جمله این معاهدات می‌توان به کنوانسیون مونته ویدئو (۲۶ دسامبر ۱۹۳۳) اشاره نمود که براساس ماده ۱ آن هیچ‌گونه تبعیضی

۱. در رابطه با قاعده به قضایای تنگه کورفو (۱۹۴۹)؛ دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (ماهینی ۱۹۸۶)؛ قطعنامه‌های ۲۱۳۱ و ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد؛ و سند کنفرانس امنیت و همکاری اروپایی (هلسینکی اول آگوست ۱۹۷۵) رجوع شود. همچنین رک: DJ Harris, Op.Cit., p. 176

۲. این مسأله که آیا یک موضوع انحصاراً در صلاحیت داخلی یک کشور است یا نه، اساساً یک مسأله نسبی است... در وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، مسائل تابعیت از نظر این دیوان همچنان در صلاحیت ملی کشورها قرار می‌گیرد. (قضیه تونس و مراکش مشهور به قضیه تابعیت) رک:

Ian Brownlie, "Principles of public International Law", Oxford, New York, 1991, P.381.

۳. محمود سلجوقی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳.

براساس جنس در رابطه با تابعیت در قانون و رویه، قابل پذیرش نخواهد بود. مواد ۵ و ۶ همین کنوانسیون حکم بر استقلال تابعیت زن و فرزندان نموده است. همچنین می‌توان به کنوانسیون تابعیت زنان مزدوج مصوب ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ اشاره نمود. بعلاوه موضوع عدم تبعیض نسبت به زنان از قواعد عرفی بین‌المللی است.^۱

ماده ۱۰: این ماده از کنوانسیون به آموزش زنان و رفع تبعیض از آنان و محو مفاهیم کلیشه‌ای در تمامی سطوح و حوزه‌ها و مقاطع می‌پردازد. تایلند به این ماده حق شرطی را اعمال نموده بود که آن را در ۱ آگوست ۱۹۹۶ مسترد داشت، اما این حق شرط از جهاتی جالب توجه بود، چراکه اجرای ماده ۱۰ کنوانسیون را منوط به عدم تعارض با نظم عمومی و امنیت ملی نموده بود، در حالی که اصولاً مشخص نیست که تحصیل برابر زنان با مردان چه ارتباطی با امنیت ملی می‌تواند داشته باشد!^۲

انگلستان با اعمال شرط بر بند ج این ماده اعلام می‌دارد که این مقرر را با قاعده موجود در سایر اسناد از جمله ماده ۲ پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و بند ۳ ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تعارض می‌بیند.^۳ چنین به نظر می‌رسد که حق شرط انگلستان در مقام بیان سلسله مراتب بین اسناد مختلف حقوق بشری است.

ماده ۱۱: این ماده، از مواد بحث برانگیز کنوانسیون محسوب می‌گردد. موضوع ماده رفتار مشابه با زنان و مردان در حوزه اشتغال و استخدام است. بند اول قواعد کلی را بیان می‌کند و بند دوم، عدم تبعیض بر مبنای وضعیت تأهل و بارداری را مورد توجه قرار داده است. بازنگری و اصلاح قوانین ناظر بر اجرای این دو بند، موضوع بند سوم این ماده است.

۱. در این رابطه نظر مخالف قاضی تاناکا در قضیه آفریقایی جنوب غربی قابل ذکر است (ICJ 286-301, 1966). همچنین می‌توان به کتاب زیر رجوع نمود:

Ian Brownlie, *Principles of public International Law* Clarendon press, Oxford, 1998, p. 602
دیدگاه دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن نیز قابل توجه است که اصول و قواعد مرتبط با حقوق بنیادین بشر از جمله بردگی و تبعیض نژادی را به عنوان قواعد حقوق بین‌الملل عام (erga omnes) شناسایی می‌نماید. سرانجام در رابطه با طرفداران این نظریه می‌توان به General Comment #24 (1994) صادره از کمیته حقوق بشر اشاره نمود.

۲. براساس بند ۳ ماده ۱۳ این میثاق، کشورهای طرف میثاق، آزادی والدین و سرپرست قانونی کودک را در انتخاب محل تحصیل و سبک آن مطابق با معتقدات شخصی تضمین می‌نمایند.

انگلستان با اعمال حق شرطی بر بند ۱ ماده ۱۱ اعلام می‌دارد که اجرای این ماده باید در پرتو ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت پذیرد^۳. بحث‌انگیزترین حق شرط در این رابطه را موریتانی انشاء نموده است. براساس حق شرط این کشور تعهدات مربوط به شق‌های ب و د بند ۱ قابل اجرا نیست. به نظر این جانب مقررات مربوط به ایجاد فرصتهای شغلی یکسان و پرداخت مزد مساوی برای کار برابر، جزو تعهدات بنیادین کنوانسیون محسوب شده، حق شرط بر آنها با هدف و موضوع کنوانسیون تعارض دارد. بعلاوه کنوانسیون شماره ۱۰۰ سازمان بین‌المللی کار در رابطه با پرداخت مزد مساوی در برابر کار یکسان توسط کشورهای بسیاری پذیرفته شده و حالت عرفی یافته است. همچنین ظاهر توصیه نامه کلی شماره ۱۳ کمیته رفع تبعیض علیه زنان صادره در جلسه هشتم (۱۹۸۹) هم دلالت بر عرفی بودن قاعده دارد. دول آلمان و مکزیک، حق شرط موریتانی را خلاف هدف و موضوع کنوانسیون تشخیص و آن را مردود تلقی نمودند^۴. دولت مکزیک در اعتراض مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۵ اعلام می‌دارد که حق شرط موریتانی در واقع تمامی مواد کنوانسیون را مخدوش می‌سازد. به نظر دولت مکزیک این حق شرط در تعارض با اصول منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است^۵. تابلند نیز حق شرط مشابهی را در رابطه با شق ب بند ۱ ماده ۱۱ انشاء نموده بود که در سال ۱۹۹۱ آن را مسترد داشت^۶.

بعضی از کشورها نیز مستند به بند ۲ ماده ۴ و ماده ۱۲ اقدام به اعمال حق شرط بر ماده ۱۱ نموده‌اند و بعضی از مشاغل را برای زنان - با توجه به وضعیت فیزیکی خاص آنان^۷ - زیان‌آور تشخیص داده‌اند. به نظر نگارنده چنین تفسیری باید در سیاق عبارات راجع به بهداشت و سلامت زنان مطروحه در کنفرانس جهانی وین ۱۹۹۳؛ کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه ۱۹۹۴

1. For more study, refer to: Matthew Craven, "The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights" Clarendon paperbacks, Oxford, 1998, 5th Chapter, p. 194.

۳. در ۴ ژانویه ۱۹۹۵ با صدور اعلامیه‌ای مسترد شد.

2. CEDAW/SP/1998/2 on 6 Feb 1998.

3. For more study refer to: Matthew Craven, Op. Cit., pp. 157-164.

4. Liesbeth Lijnzaad, Op Cit., p. 314.

۵. در این رابطه بند ۶ توصیه‌نامه کلی شماره ۲۴ اجلاس بیستم ۱۹۹۹ اعلام می‌دارد که تفاوت‌های بیولوژیکی بین زنان و مردان موجب تفاوت در وضعیت سلامت آنان می‌گردد. همچنین کمیته به دیدگاه جامعه از سلامت توجه خاصی مبذول می‌دارد.

و کنفرانس جهانی پکن ۱۹۹۵ صورت پذیرد.

استناد به کنوانسیون ۴۵ سازمان بین‌المللی کار ناظر بر کار زنان در معادن زیرزمینی مورد توجه انگلستان بوده است.^۱ حق شرط مشابهی با استناد به همین کنوانسیون توسط نیوزیلند انشا شده بود که در سال ۱۹۸۹ مسترد گشت.

اتریش نیز اجرای ماده ۱۱ کنوانسیون را در محدوده فعالیتها و مشاغل شبانه مورد حق شرط قرار داده است. در گزارش اولیه^۲ این کشور به کمیته رفع تبعیض علیه زنان اتریش اعلام می‌دارد که کار زنان به صورت شبانه باید در چارچوب معاهده شماره ۴ سازمان بین‌المللی کار (کار شبانه زنان) و کنوانسیون شماره ۸۹ همین سازمان (کار شبانه زنان در صنعت) صورت گیرد. کمیته در خصوص با حق شرط اتریش ابراز نگرانی نمود و از این کشور خواست تا حق شرط خویش را مسترد دارد!^۳ که اتریش نیز به همین طریق اقدام نمود.^۴

ماده ۱۵: موضوع ماده ۱۵ تساوی زنان و مردان در برابر قانون است و این امر اهلیت قانون اعم از تمتع و استیفا را در موضوعاتی چون انعقاد قرارداد، اداره اموال، تنظیم اسناد، مراجعه به مراجع قضایی، انتخاب محل سکونت و اقامتگاه را شامل می‌شود. این ماده از جمله مهمترین مواد کنوانسیون تلقی می‌گردد. اصل تساوی انسانها در برابر قانون زیرینا و شالوده حراست از حقوق بشر است.^۵ این قاعده تا آنجا اهمیت دارد که گروهی آن را مبنای حکومت قانون دانسته‌اند.^۶

دولت انگلستان در اعلامیه تفسیری مورخ ۷ آوریل ۱۹۸۶ اعلام می‌دارد که عبارت «اهلیت قانونی» مذکور در بند ۲ را به عنوان دارا بودن شخصیت حقوقی مستقل تفسیر می‌نماید. این

۱. به حق شرط مالتا مورخ ۸ مارس ۱۹۹۱ رجوع شود. همچنین حق شرط مسترد شده انگلستان در سال ۱۹۹۵.
2. CEDAW/C/5/add17.

۳. در پاسخ به گزارش اتریش مذکور در CEDAW/C/SR51.

۴. در گزارش کمیته رفع تبعیض علیه زنان به شماره CEDAW/SP/1998/2 که توسط کمیته در ۶ فوریه ۱۹۹۸ منتشر شده، چیزی در خصوص استرداد حق شرط اتریش مطرح نشده است که به نظر می‌رسد ایراد چایی باشد. در هر حال اینجانب برای بررسی بیشتر منابع دیگری در اختیار نداشتم.

5. General Recommendation No 14, Committee on the Elimination of Racial Discrimination, In The Definition of Discrimination, A/48/18.

6. Richard Clayton & Hugh Tomlinson, *The Law of Human Rights*, Oxford University, 2000, V1, p. 1204.

جانب با مطالعه منابع مختلف هیچ‌گونه معنای متفاوت قابل قبولی از اهلیت نیافتیم^۱؛ نظر به اصل «تفسیر براساس معانی معمول»^۲، انشای این اعلامیه بی‌فایده است. به همین دلیل گروهی این اعلامیه را بی‌معنا دانسته‌اند^۳ و^۴ بسیاری از حق شرط‌های وارده بر این ماده مسترد گشته‌است^۵.

بند ۳ ماده ۱۵ به ابطال قراردادها و اسناد خصوصی تبعیض‌آمیز می‌پردازد. این بند مورد حق شرط موجه دولت انگلستان قرار گرفته است: تنها آن دسته از شروط و عباراتی که تبعیض‌آمیز هستند، ملغی و باطل خواهند بود و نه کل قرارداد. چنین به نظر می‌رسد که این قسمت از ماده ۳، مبانی حقوق قراردادها و اصل حاکمیت اراده را مخدوش می‌سازد.

نتیجه‌گیری

گفته شده است که صرف تکیه بر حیثیت انسانی جهت تضمین احترام به حقوق بشر کفایت نمی‌کند، بلکه باید با وضع مقرراتی جامع و فراگیر؛ دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سایر اشخاص مرتبط با حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را مکلف و ملتزم به اجرای حقوق بشر نمود. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز در همین راستا تدوین یافته است. ممکن است با گسترده‌گی دامنه حق شرط‌های وارده بر این کنوانسیون، آینده‌ای ناامیدکننده برای ایجاد تحول در بهره‌مندی زنان از حقوق انسانیشان متصور باشد: انشای بعضی از حق شرط‌ها، معاهده را در راستای برقراری تضمینات لازم جهت تحقق اهداف آن بشدت با مشکل اجرا روبه‌رو می‌سازد. آنچه اهمیت دارد، این است که نباید موضوعات را به شکل سیاه - سفید دید. در راه تحقق کامل حقوق بشر مباحث چندی به میان آمده است:

بعضی از کشورهای اسلامی و آسیای شرقی اظهار می‌دارند که با عنایت به مفاهیمی چون نسبی‌گرایی، حق شرط بر معاهدات حقوق بشری، هزینه‌ای است که بایستی جهت تدوین

۱. در رابطه با تعاریف مختلف اهلیت در حقوق اسلام، حقوق ایران و فرانسه به کتاب زیر رجوع شود: سید حسن امامی، حقوق مدنی، چاپ هفتم؛ کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۱، ۶ جلد، ج ۴، صص ۱۵۰ - ۱۵۶. همچنین به منابع زیر رجوع گردد:

Blacks Law Dictionary and A Concise Dictionary of Law (Oxford).

۲. ماده ۳۱ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات ۱۹۶۹.

3. Liesbeth Lijnzaad, op. Cit., p.317.

۴. احتمالاً به همین دلایل انگلستان آن را در ۴ ژانویه ۱۹۹۵ مسترد داشته است.

۵. حق شرط برزیل بر بند ۴، فرانسه بندهای ۲ و ۳؛ ایرلند بند ۴؛ ناپلند بند ۳ و انگلستان بند ۱.

مقررات بین‌المللی و جهانی ناظر به مورد پرداخت گردد. در مقابل، طرفداران جهانی شدن حقوق بشر با تأکید بر یکپارچگی قواعد، بر این باورند که سیستم «گزینشی» در میان قواعد به اجرا، احترام و تحقق حقوق بشر لطمه و صدمه‌ای جدی وارد می‌آورد^۱. در پاسخ باید گفت که به نظر اینجانب، حقوق بشر جهانی بسیار خوشایند است، لیکن در اوضاع و احوال کنونی جهان با نظام‌های کاملاً متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به نظر تا حدودی غیرعادلانه می‌رسد، چرا که عرصه اجرای حقوق بین‌الملل بشر، قلمرو داخلی کشورهاست و هر کشور ناچار است مقررات و قواعد حقوق بشری را با اوضاع و احوال جاری و واقعی حاکم بر سرزمین خویش تطبیق دهد.

موضوع دیگر عدم همخوانی نظام حقوقی حاکم بر حق شرط در معاهدات به صورت کلی و حق شرط بر معاهدات حقوق بشری است. شاید برخلاف نظر منبر کمیسیون حقوق بین‌الملل (آکن پله)، دیدگاه انفرادی قاضی آواز در نظر مشورتی ژنو شاید مبنی بر تخصیص نظامی خاص و سازگار با ماهیت و وضعیت معاهدات حقوق بشری مرجع باشد.

سرانجام و در پایان باید گفت که حق شرط بر معاهدات حقوق بشری در واقع معضل و مانعی بر سر راه اجرای کامل آن معاهدات است. با وجود این، تمامی حق شرطها لزوماً نادرست نیستند و همین امر که قبولی معاهدات عموماً با اجماع صورت می‌پذیرد، خود دلیلی است بر اینکه کشورها نمی‌خواهند با کلیت معاهده مخالفت نمایند؛ هرچند که ممکن است بر بعضی از مقررات آن ایراداتی داشته باشند. سمت و سو و جهت‌گیری کشورها در رابطه با حق شرط نشان می‌دهد که هرچند حق شرطها به صورت کند و آرام، مسترد یا محدود می‌گردند؛ تأمل بیشتری به هنگام الحاق به کنوانسیونهای حقوق بشری صورت می‌گیرد تا حق شرطها دقیقتر تنظیم گردند. صلاحیت نهادهای نظارتی تثبیت شده است و این نهادها بر حق شرطها نظارت قویتری را معمول می‌دارند و مجموعه این عوامل، انسان را نسبت به رعایت و احترام به حقوق بشر امیدوارتر می‌سازد.

1. For more study refer to: Yogesh K. Tyagi, "Reservations to Human Rights Treaties: Means of Promoting Cultural relativism" presentation at international Symposium held by the Japanese Society of International Law (JSIL) on 11-12 October 2003, at Nagoya, Japan.

فهرست منابع

الف) کتب و مقالات

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، چاپخانه حیدری، تهران، بی تا.
- سیدی، آزاد، نقش کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توسعه و تحول حقوق بین الملل بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۷۹.
- Liesbeth Lijnzaad, "*Reservation to UN-Human Rights Treaties*", Martinus Nijhoff, 1995.
- Michel O'Flaherty and Liz Heffernan, *International Covenant on Civil and political Rights*, Brehon Publishing, Dublin 1995.
- Martin Dixon & Robert McCorquodale, "*Cases & Materials on International Law*", 3rd Ed. Blackston Perss, 2000.
- P. Van Dijk & G.J.H. Van Hoof "*Theory and Practice of the European Conbention on Human Rights*", Kluwer Law International, the Hague, 1998.
- Multilateral Treaties Deposited with the Secretary General; on: <http://WWW.un.org/Depts/Treaty>.
- Yuji Iwasawa, "*International Law Uuman Rights and japanese Law*", Clarendon Oxford press, 1998.
- Shahin Sardar Ali, "*Gender and Human Rights in Islam and International Law*", (Kluwer Law International, 2002).
- Claudio Grossman, "*Domestic Vिलence in International Law and the Inter - American System*" Bringing international human rights law home, 1999 UN.
- Ian Brownlie, *Principles of public International Law*, Clarendon press, Oxford, 1998.

- Richard Clayton & Hugh Tomlinson, *The Law of Human Rights*, Oxford University, 2000, V1.
- Henry j. Steiner & Phillip Alston, "*International Human Rights In Context*", 2 nd Ed., Oxford University Press, 2999.
- Philip Alston and james Crawford, "*The Future of UN Human Rights Treaty Monitoring*", Cambridge University Press, 2000.
- Sandra Fredman, "*Women and the Law*", Clarendon Press, Oxford, 1997.

ب) آراء

- 1- Reserbatation to the Convention on the Prebention and Punishment of the Crime of Genocide, 28 May 1951, ICJ Rep. 1951.
 - 2- Belilos V. Switzerland (1998) & Temeltasch Human Rights Commission.
- رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در قضیه فلات قاره دریای شمال؛ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ در قضیه پناهندگی؛ قضیه تنگه کورفو (۱۹۴۹)؛ دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (ماهیتی ۱۹۸۶)؛ قضیه تونس و مراکش مشهور به قضیه تابعیت.

ج) اسناد

- Consolidated Guidelines for the State Parties under the International Covenant on Civil and Political Rights (CCPR/C/66/GUI/Rev.2).
- General Recommendation #4, Sixth Session 1987; General Recommendation #20, 11th Session 1992; General Recommendation #21, 13 th Session 1994.
- A/53/38/Rev. 1, PP. 47-50.
- CEDAW/C/7/REV.3, para.9.

- CEDAW/C/7/REV.3,para.9.
- Report of the CEDAW UNDoc/A/53/38/Rev.1.
- ECOSO Resolution 587 D(XX) - 3 August 1955.
- CEDAW/C/5 add.10 at 3.
- General Recommendation # 23 (1997). General Recommendations No. 19 (1992), General Recommendation No. 21 (1994) & No. 24.
- UN Doc. a/48/40, partI, p209.
- General Recommendations No.3 (6th Session 1987) & No.6 (7th Session 1988).
- CEDAW/SP/1998/2 on6 Feb 1998.
- CEDAW/C/5/add 17.
- General Recommendation No 14 ,Committee on the Elimination of Racial Discrimination, In The Definition of Discrimination, A/48/18.

د) منابع پیشنهادی

- Hans Kelsen "*Principle of International Law*", 2nd Ed. New York, 1996, pp.470 - 472.
- L.Oppenheim, "*International Law*", 8th Ed. Oxford, 1967.
- Willian A. Schabas, *Genocide in International Law*, University of Cambridge, 2000.
- Dominic McGoldrich, "*The Human Rights Committee*", Clarendon Press, Oxford, 1991.
- Ryan Goodman, *American Journal of International Law*, "HUMAN RIGHTS TREATIES, INVALID RESERVATIONS, AND STATE CONSENT".
- D. Bowett, "*Reservation to Non-Restricted Multi-Lateral Treaties*", 48 BYIL 1976.
- R. j. Cook, "*Reservation to the Convention on the Elimination of Discrimination Against Women*", Virginia journal of International Law, 1990.

- Matthew Craven, "*The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*", Clarendon Paperbacks, Oxford, 1998, 5th Chapter, p 194.
- Yogesh K. Tyagi, "*Reservations to Human Rights Treaties: Means of Promoting Cultural relativism*", presentation at International Symposium held by the Japanese Society of International Law (JSIL) on 11-12 October 2003, at Nagoya, Japan.
- Wolfgang Benedek, Esther M. Kisaakye, "*Human Rights of Women*", Zed Books, 2002.